



## An Introduction to the Role of Gender in Testifying Women in Financial Lawsuits from the Perspective of Jurisprudence and Law

Hamid Rezaeifar<sup>1\*</sup>, Azam Khoshorat Movafagh<sup>2</sup>

1. PhD Student of Women's Studies, Women's Rights in Islam, Faculty of Women and Family, Qom University of Religions, Qom, Iran.

23 Assistant Professor of Women's Studies, Faculty of Women and Family, Qom University of Religions, Qom, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Article Type:** Original Research

**Pages:** 855-870

**Article history:**

**Received:** 20 Oct 2023

**Edition:** 31 Des 2 23

**Accepted:** 5 Mar 2024

**Published online:** 18 Sep 2024

### Keywords:

testifying, women, gender, financial claims.

### Corresponding Author:

Hamid Rezaeifar

### Address:

Iran, Qom, Qom University of Religions, Faculty of Women and Family, Women's Rights in Islam.

### Orchid Code:

### Tel:

### Email:

[Hrf20014@gmail.com](mailto:Hrf20014@gmail.com)

### ABSTRACT

**Background and Aim:** testifying is one of the proofs of a lawsuit. The effect of gender on testifying is one of the problems of debate and disagreement. Based on this, the purpose of this article is to investigate the role of gender in testifying women in financial lawsuits from the perspective of jurisprudence and law.

**Materials and Methods:** This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

**Ethical Considerations:** In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are respected.

**Findings:** The findings indicate that in jurisprudence and law in financial claims, in the financial rights of people or what is meant by money, such as buying and selling and loans, in addition to accepting the testimony of two men, the testimony of one man and two women is also accepted. will be accepted.

**Conclusion:** According to one interpretation, witnessing is a duty, and being deprived of testifying is a duty removed from women's shoulders, and this is due to the inherent difference in the nature of men and women, and this does not mean the superiority of wages over women. Especially, in some cases, such as financial and commercial affairs, at least at the time of the revelation of verse 282 of Surah Al-Baqarah, women were much less active, and for this reason, there was a need for a precautionary witness.

### Cite this article as:

Rezaeifar H, Khoshorat Movafagh a. An Introduction to the Role of Gender in Testifying Women in Financial Lawsuits from the Perspective of Jurisprudence and Law. *Economic Jurisprudence Studies* 2024.



### درآمدی بر نقش جنسیت در شهادت دادن دعاوی مالی از منظر فقه و حقوق

حمید رضائی فر<sup>۱\*</sup> اعظم خوشصورت موفق<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری مطالعات زنان، حقوق زن در اسلام، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران.
۲. استادیار گروه مطالعات زنان، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران.

#### چکیده

**زمینه و هدف:** شهادت دادن یکی از ادله اثبات دعوی است. تأثیر جنسیت بر شهادت دادن یکی از مسائل محل بحث و اختلاف نظر است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی نقش جنسیت در شهادت دادن زنان در دعاوی مالی از منظر فقه و حقوق است.

**مواد و روش‌ها:** مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

**ملاحظات اخلاقی:** در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که در فقه و حقوق در دعاوی مالی، در حقوق‌الناس مالی یا آنچه مقصود از آن‌ها مال است از قبیل خرید و فروش و قرض، علاوه بر قبول شهادت دو مرد شهادت یک مرد و دو زن نیز پذیرفته می‌شود. در قرآن نیز در آیه ۲۸۲ سوره بقره در خصوص امور مالی و شهادت بر امور مالی و دین به شهادت یک مرد و دو زن استناد شده است.

**نتیجه:** بر اساس یک تفسیر، شهادت یک تکلیف است و محروم بودن از شهادت دادن، تکلیفی است که از دوش زنان برداشته شده و این ناشی از تفاوت ذاتی طبیعت زن و مرد است و این به معنای برتری مزد بر زن نیست. به‌خصوص که در برخی موارد مانند امور مالی و تجاری، دست‌کم در زمان نزول آیه ۲۸۲ سوره بقره، زنان فعالیت بسیر کمتری داشته و به همین دلیل به وجود شاهد احتیاطی نیاز بوده است.

#### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۵۵-۸۷۰

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

#### واژگان کلیدی:

شهادت دادن، زنان، جنسیت، دعاوی مالی.

#### نویسنده مسئول:

حمید رضائی فر

آدرس پستی:

ایران، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، دانشکده زن و خانواده، حقوق زن در اسلام.

کد ارکید:

تلفن:

پست الکترونیک:

[Hrf20014@gmail.com](mailto:Hrf20014@gmail.com)

## ۱. مقدمه

شکل قابل طرح است که جنسیت در شهادت دادن زنان در دعاوی مالی از منظر فقه و حقوق چه نقشی داشته و شهادت دادن زنان در دعاوی مالی چگونه است؟ به منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا اصل پذیرش شهادت زن در دین و امور مالی و در ادامه عدم تساوی شهادت زن و مرد در دعاوی دیون و اموال بررسی شده و در نهایت در خصوص نقش جنسیت و دلایل تفاوت شهادت دادن زنان با مردان در امور مالی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

## ۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

## ۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

## ۴. یافته‌ها

یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که در فقه و حقوق در دعاوی مالی، در حقوق الناس مالی یا آنچه مقصود از آن‌ها مال است از قبیل خرید و فروش و قرض، علاوه بر قبول شهادت دو مرد شهادت یک مرد و دو زن نیز پذیرفته می‌شود. در قرآن نیز در آیه ۱۸۱ سوره بقره در خصوص امور مالی و شهادت بر امور مالی و دین به شهادت یک مرد و دو زن استناد شده است.

یکی از دلایل مهم در دعاوی، شهادت است. شهادت عبارت است از بیان آنچه را که شاهد دیده یا شنیده به نفع و یا به ضرر اشخاص ثالث است. برای اعتبار شهادت، شروطی ذکر کرده‌اند، مانند عقل، بلوغ، اسلام، حریت، عدالت، هوشیاری، نفی تهمت و سلامت حواس. زمانی شهادت دارای اعتبار می‌شود و می‌تواند در اثبات دعوا مؤثر باشد که شرایط لازم برای برای اعتبار را داشته باشد. مثلاً شخص شاهد باید دارای بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، نداشتن نفع شخصی در دعوا، نبودن دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوا، عدم اشتغال به تکدی‌گری و ولگردی باشد. البته تعداد شاهدان نیز در مورد هر دعوا متفاوت است و بسته به میزان اهمیت آن ممکن است تعداد شاهدان کاهش یا افزایش پیدا کند. یکی از موضوعات محل بحث و نظر در تعداد شاهدان، شهادت دادن زنان است. در برخی موارد تعداد دو زن شاهد و یک مرد پذیرفته شده است. همین امر باعث طرح دیدگاه‌های مختلف شده است. بررسی این امر در سایه سکوت قانون مدنی اهمیت بیشتری پیدا کرده است. در قانون مدنی شهادت یکی از ادله اثبات دعوا شناخته شده و مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ از این قانون به شهادت اختصاص داده شده است. در این قانون شرایطی که یک شاهد برای شهادت دادن باید داشته باشد بیان شده؛ ولی هیچ اشاره‌ای به جنسیت شهادت‌دهنده نشده است. این موضوع از جمله مسائلی است که مخالفین اسلام به‌ویژه مستشرقین آن را دست‌آویزی برای طعنه زدن و عیب‌جویی از اسلام مبنی بر عدم رعایت حقوق زن قرار داده‌اند. هدف مقاله حاضر بررسی شهادت دادن زنان در امور مالی است. بر اساس آنچه گفته شد سؤال مقاله بدین

## ۵. بحث

در خصوص نقش جنسیت در شهادت دادن پژوهش‌های متعددی انجام شده است اما نقش جنسیت در شهادت دادن در دعاوی مالی چندان مورد توجه و بررسی قرار نگرفته و در این مقاله تلاش شده است نقش جنسیت در شهادت دادن در دعاوی مالی از منظر فقه و حقوق بررسی شود.

## ۵-۱. اصل پذیرش شهادت زن در دین و امور مالی

شهادت دادن زن در اسلام در برخی دعاوی از جمله دعاوی کیفری اساساً مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. در این همین راستا ابتدا اصل پذیرش شهادت زنان در امور و دعاوی مالی بررسی می‌شود. یکی از موضوعاتی که فقها «در آن به پذیرش شهادت زنان فتوا داده‌اند دین است؛ هرچند آیه ۲۸۲ سوره بقره، که یکی از ادله‌ی فقهاست، مربوط به دین به معنای خاص آن، یعنی قرض است و لکن در کلمات فقها دین به معنای عام آن مورد بحث قرار گرفته است» (حسینی- نژاد، ۱۳۸۰، ۱۰۸). در قبول شهادت، زنان فی الجمله در باب دیون اختلافی بین فقها وجود ندارد و برخی از فقها به عدم اختلاف تصریح کرده‌اند که عبارت‌اند از ابن ادریس در السرائر (ابن ادریس، ۱۴۰۱، ج ۲، ۱۳۸)، سبزواری در کفایه (سبزواری، ۱۰۹۰، ۲۸۵) و صاحب ریاض (طباطبائی، ۱۳۳۱، ج ۲، ۴۴۴). بلکه بعضی از فقها مانند ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷، ج ۱، ۴۳۹) و علامه در مختلف (حلی (علامه)، ۱۴۱۷، ج ۸، ۴۹۳؛ طباطبائی، ۱۳۳۱، ج ۲، ۴۴۴). ادعای اجماع بر پذیرش شهادت زنان در دین و اموال نموده‌اند.

ادلهٔ مختلفی برای پذیرش اصل شهادت زنان در دیون و اموال مطرح است که آیه ۲۸۲ سوره بقره مهم‌ترین این دلایل است. در آیه ۲۸۲ سوره بقره آمده است: «... إِذَا تَدَايْتُمْ بَدِينٍ ... وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رَجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ أَمْرَاتَانِ؛ هنگامی که به یکدیگر قرض می‌دهید یا جنسی را پیش فروش می‌کنید دو شاهد از میان مردان بگیرید و چنانچه نتوانستید دو شاهد مرد بگیرید یک شاهد مرد و دو زن نیز کفایت می‌کند». «هر کدام از مردها به تنهایی می‌توانند شاهد باشند، ولی اگر شاهد یک مرد و دو زن بود، آن دو زن به اتفاق هم ادای شهادت کنند. تا اگر یکی لغزش یا اشتباه کرد، نفر دوم یادآوری کند. دو زن به جای یک مرد در گواهی، یا به خاطر روحیهٔ ظریف و عاطفی آن‌هاست و یا به جهت آن است که معمولاً زنان در مسائل بازار و اقتصاد حضور فعال ندارند و آشنایی آن‌ها با نحوهٔ معاملات کمتر است» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ۴۵۲).

روایات از جمله دیگر دلایل پذیرش شهادت زنان در دعاوی مالی و دیون است. از جمله اخبار وارده در مورد پذیرش شهادت زنان همراه با سوگند در دین و امور مالی، می‌توان به روایت صحیحهٔ حلبی اشاره نمود که از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «آیا شهادت زنان همراه مردان در دین جایز است؟ گفت: بله» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ۲۰۸). هم‌چنین یکی از روایات در این خصوص، روایت، مرسله یونس است. «یونس در روایت مرسله می‌گوید که امام معصوم (ع) فرمود: به دست آوردن حقوق به چهار طریق است شهادت دو مرد عادل، پس اگر دو مرد نبود یک مرد و دو زن.....» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۸، ۳۹۸). در روایت مؤثقهٔ منصور بن حازم نیز آمده

امور مالی بدون حضور مردان شهادت دهند، باید چهار زن به جای دو مرد شهادت دهند. بنابراین از منظر کتاب که اصل در استدلال است شهادت دو زن به جای یک مرد در امور مالی نافذ است و روایات فراوانی در ابواب مختلف نیز به آن اشاره دارد و اجماع فقها نیز بر آن قائم است و در آن هیچ مناقشه و کلامی نیست؛ لکن مفاد آیه از زاویه دیگر قابل بررسی است و آن این که آیا عدم تساوی در امور مالی و دیون یک حکم کلی مطلق و همیشگی است و به آن قید نخورده است و شهادت دو زن به جای یک مرد به خاطر زن بودن زنان است یا این که آیه بر حکمی دلالت می‌نماید که دارای قید است و تابع علتی است که حکم هم دایر مدار آن علت است و این حکم به خاطر زن بودن زن نیست؛ با توجه به آیه که حکم عدم تساوی را منوط به وجود علتی که نسیان باشد قرار داده است، در می‌یابیم که این حکم به خاطر زن بودن زن‌ها نیست؛ بلکه به خاطر غلبه نسیان در زنان نسبت به امور مالی است که در زمان نزول آیه و تا زمان‌های طولانی بعد از آن حتی در این روزها در برخی از روستاها وجود دارد. شاهد این مطلب آن است که فقها (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۶، ۱۱۰-۴۹)، در باب استیناس رشد نسبت به پسران فرموده‌اند جهت دریافت اینکه پسری به حد رشد رسیده یا نه باید مقداری پول به او داد تا به بازار برود و خرید نماید. سپس با توجه به کیفیت خرید او حکم به رشد یا عدم رشد او نماییم؛ ولی به دختران باید مقداری پنبه بدهند و بررسی کند که آن‌ها چگونه ریسندگی می‌کنند و باید بر طبق آن، به رشد و یا عدم رشد آن‌ها حکم شود.

است: «منصور بن حازم گفت: شخص ثقه‌ای از امام کاظم (ع) نقل کرد که امام فرمود: جایز است شهادت دو زن همراه با قسم مدعی حق» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۸، ۳۵۹)؛ «از آنجا که شهادت یک مرد همراه به قسم مدعی اثبات‌کننده حق است، در اینجا که به جای کلمه امرأتان (دو) (زن) آمده است نشان‌دهنده آن است که شهادت دو زن به اندازه شهادت یک مرد است» (حسینی نژاد، ۱۳۸۰، ۱۰۸). علاوه بر این، اجماع به عنوان یکی دیگر از دلایل اصل پذیرش شهادت زن در دین و امور مالی از سوی برخی از فقها مثل ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۰۱، ج ۲، ۱۳۸) و ابن زهره (ابن زهره، ۱۴۱۷، ج ۱، ۴۳۹) نقل شده که با توجه به اینکه مسئله مصب آیه شریفه و روایات است نمی‌تواند دلیل مستقلی قرار بگیرد.

## ۵-۲. عدم تساوی شهادت زن و مرد در دعاوی دیون و اموال

در این مبحث به بررسی تعداد مورد نیاز شاهد زن در امور مالی پرداخته می‌شود. مهم‌ترین سند در این خصوص همان آیه ۲۸۲ سوره بقره است. که بر اساس آن شهادت زنان در دیون و امور مالی هردو زن در قبال یک مرد است. بر اساس آیه مورد اشاره، چنانچه مردان بخواهند در امور مالی شهادت دهند، دو مرد کافی است؛ ولی اگر زنان بخواهند همراه مردان شهادت دهند به جای یک مرد باید دو زن بر مشهود به شهادت بدهند و شهادت یک نفر حجت نیست. ناگفته نماند که از این تصریح آیه و الغای خصوصیت نسبت به مردان و فهم عرفی و روایتی (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۲۷، ۳۵۸) که شهادت زنان را به تنهایی در امور مالی جایز شمرده است استفاده می‌شود که چنانچه زن‌ها بخواهند در



مدنی حکم بر بطلان دعوی اعسار خواهان صادر و اعلام می‌نماید...».

علاوه بر این در دیه نیز از این جهت که جنبه مالی نیز دارد، شهادت دو زن و یک مرد پذیرفته شده است. در تعریف دیه آمده است دیه مالی است که به سبب ارتکاب جرم بر جان یا عضو انسان آزاد واجب می‌شود (محمدی، ۱۳۶۴، ۱)؛ چنانکه در ماده ۲۹۴ ق.م.ا اصطلاح دیه چنین تعریف شده: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا ولی یا اولیای دم او داده می‌شود. گرجی نیز در کتاب دیات خود می‌نویسد دیه مالی است که پرداخت آن به سبب قتل و یا جنایت بر نفس و یا عضو بر عهده جانی و یا قائم‌مقام او است و باید آن را به مجنی علیه و یا ولی او ادا کند (گرجی، ۱۳۸۰، ۱۵).

امام خمینی درباره دیه اظهار می‌دارند: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو واجب می‌شود و فرق نمی‌کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا معین نشده باشد و گاهی دیه فقط بر آنچه معین شده اطلاق می‌شود و آنچه را که معین نشده است آرش یا حکومت می‌نامند...» (خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ۵۵۳). پس می‌توان گفت دیه بر اساس تعاریف فقهی، «دیه مالی است که به دلیل قتل یا نقص عضو به کسی که صدمه دیده یا بازماندگان او پرداخت می‌شود و بر اساس تعاریف حقوقی، کیفر نقدی است که از مجرم به نفع مجنی علیه یا قائم مقام او گرفته می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ۱۵۱). میزان دیه از سوی دادگاه تعیین شده است؛ چنان که از منظر فقه و حقوق می‌توان آن را غرامت یا مجازات مالی معینی

با توجه به این کلام فقها و شرایط زمانی جامعه به هنگام نزول آیه و علت ذکر شده در آیه «آن تزل إحداهما فتذکر إحداهما الأخری» اثبات می‌گردد که چنانچه زمانی غلبه نسیان در زنان از بین رفت و احراز گردید که احتمال فراموشی در زنان همانند احتمال فراموشی در مردان است، نه زیادتر که خارج از طبیعت انسانی و خارج از مورد اصل عقلایی معتبر عدم نسیان باشد به حکم قاعده العله تخصص کما أنها تعمم نیازی به دو شاهد زن به جای یک مرد نیست و بالعکس، اگر زمانی احراز گردید که غلبه نسیان خارج از حد متعارف در مردان در یک امر و کاری وجود دارد، به حکم قاعده فی العله تعم کما انها تخصص به لزوم دو شاهد مرد به جای یک شاهد حکم می‌نماییم.

همچنین قانون ۲۳۰ قانون آئین دادرسی مدنی در مورد ب اعلام می‌دارد: «ب) دعاوی مالی یا آنچه که مقصود از آن مال است از قبیل: دین، ثمن مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطایی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن ثابت می‌گردد».

در پرونده کلاسه ۱۳۰۰۲۳۲۰۰۰۹۹۸۰۹۲۰ شعبه ۱۵۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰ ۲۳۲۰۰۰۶۳۶ بیان شده است: «...با توجه به اینکه خواهان صرفاً یک شاهد زن در دادگاه حاضر نموده است و از طرفی جهت اثبات دعوی اعسار گواهی دو مرد و یا یک مرد و دو زن لازم است. بنابراین دادگاه دعوی اعسار خواهان را ثابت تشخیص نداده و به استناد ۱۲۵۸ و ۱۲۵۷ قانون مدنی و ۱۹۹ و ۵۰۴ و ۵۰۵ قانون آئین دادرسی

دانست که برای تاوان جنایت بر نفس یا عضو به کار می‌رود.

در ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م در مورد ب اظهار می‌دارد: «دعای مالی یا آنچه که مقصود از آن مال است از قبیل دین، ثمن، مبیع، معاملات، وقف، اجاره، وصیت به نفع مدعی، غصب، جنایات خطایی و شبه عمد که موجب دیه است با گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن». «چنانچه برای خواهان امکان اقامه بینة شرعی نباشد می‌تواند با معرفی یک گواه مرد یا دو زن به ضمیمه یک سوگند ادعای خود را اثبات کند در موارد مذکور در این بند ابتدا گواه واجد شرایط شهادت می‌دهد؛ سپس سوگند توسط خواهان ادا می‌شود» (فراهدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ۹۸). در امور مالی یا اموری که مقصود از آن، مال باشد، شهادت زن به تنهایی کافی نیست. در واقع، در امور مالی شهادت دو زن به انضمام یک مرد می‌تواند موجب اثبات دعوی شود. از این منظر، چون زنان در امور مالی تخصص و با آن سروکار چندانی ندارند احتمال فراموشی برای آنان بیشتر از مردان است به همین خاطر شهادت دو تن از آنها در این امور معادل شهادت یک مرد قرار داده شده است و فراموش کاری زنان به خاطر بی‌ارتباطی آنان با این امور می‌باشد.

### ۳-۵. جنسیت و شهادت دادن

جنسیت یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر ابعاد حقوقی مربوط به زنان است. همان‌گونه که اشاره شد، جنسیت بر شهادت زنان در امور و دعای مالی و دیون تأثیرگذار است. دلایل مختلفی برای این امر ذکر شده است که عبارت‌اند از:

### ۱-۳-۵. تفاوت طبیعت زن و مرد

یکی از مهم‌ترین دلایل در خصوص عدم تساوی شهادت دادن زنان و مردان در دعای مالی و دیون، تفاوت طبیعی زن و مرد است. بر این اساس، «زن و مرد در اصل هویت انسانی و ویژگی‌های لازم نوع انسانی برابرنند؛ اما تفاوت‌های زیستی، روانی و احساسات در زن و مرد وجود دارد. به دلیل همین تفاوت‌های تکوینی، تشابه حقوقی این دو جنس امکان‌پذیر نیست و در مقام تشریح نیز با هم تفاوت خواهند داشت» (حسنی، ۱۳۸۳، ۶۷). لازمة عدالت و حقوق فطری و بشری مرد و زن عدم تشابه آنها در پاره‌ای از حقوق و تکالیف است و آنچه در قوانین شرعی وجود دارد تفاوت می‌باشد (یعنی فرق آنها در شرایط غیر مساوی صورت می‌گیرد) نه تبعیض و بی‌عدالتی. بی‌عدالتی این است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های یکسان، در بین فرد یا افراد فرق گذاشته شود. این در حالی است که تساوی شخصیتی مرد و زن با تشابه کامل حقوقی و وظایف ملازمه‌ای نداشته و ندارد و عدالت هم همواره مقتضی تشابه و مساوات نیست و گاهی عدالت با تفاوت در حقوق و وظایف تحقق می‌یابد.

فقه‌های شیعه شهادت را تکلیف می‌دانند و ادای شهادت را واجب و اجماع علما بر این است که ادای شهادت واجب کفایی است و برخی هم آن را واجب عینی می‌دانند (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۲، ۱۳۹) امام خمینی در تحریرالوسیله می‌نویسد: «احوط (وجوبی) وجوب تحمل شهادت است برای کسی که اهلیت آن را دارد، در صورتی که به آن دعوت شود و وجوب آن، در فرض وجوب، کفایی است و بر او متعین نمی‌باشد مگر اینکه غیر از او کسی نباشد که آن را تحمل نماید. و در وجوب ادای شهادت - در صورتی که از او

زن، مانند پرداخت مهریه و نفقه او و فرزندانش وضع شده است که معادل آن مقداری است که زن از میراث پدری از دست می‌دهد. این حکم امتیازی برای مرد نیست؛ بلکه تکلیفی است که صاحب آن را دچار سختی و دشواری می‌کند و در هر صورت دلیل نقصان عقل زن نیست. چرا که شهادت غیر مسلمان درباره مسلمانان نیز پذیرفته نیست و این بر نقصان عقل غیر مسلمان دلالت نمی‌کند» (پزشکی و همکاران، ۱۳۸۸، ۸۷).

طرفداران دیدگاه تفاوت در طبیعت زن و مرد اعتقاد دارند «این فمینیست‌های لیبرال هستند که نابرابری-های طبیعی زن و مرد را نادیده می‌گیرند و بیشتر تفاوت‌ها را ناشی از فرهنگ و تربیت می‌دانند. آن‌ها گرایشی مبالغه‌آمیز درباره شمار زنانی دارند که می‌خواهند شبیه مردان شوند و به جای نقش همسر و مادر، نقش شهروند و کارگر داشته باشند» (تانگ، ۱۳۸۷، ۶۱). از نظر علامه طباطبائی «هر کدام از زن و مرد، برحسب شأن اجتماعی‌شان از حقوق و امتیازات مخصوص به خود برخوردار شده‌اند. در نتیجه، هر دو به صورت برابر به آنچه استحقاقش را داشته‌اند رسیده‌اند و این بدین معنی نیست که زن از همان امتیازاتی برخوردار باشد که مرد از آن برخوردار است، زیرا وزن اجتماعی مرد از زن بیشتر است، این ویژگی فضل است. البته فضیلت مرد نسبت به زن را دنیایی است و موقعیت آنان نزد خدا تنها با تقوا سنجیده می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۹۶، ۳۲۵).

«واقعیت امر این است که تحولات و جنبش‌های مدرنیستی اسلامی، تغییراتی را در ساحت تفسیر قرآن ایجاد کرده است. مدرنیسم اسلامی که در اواخر قرن نوزدهم و بیستم شکل گرفت، هدف ایجاد

مطالبه شود - اشکالی نیست و این وجوب هم در اینجا کفایی است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۴۸۰). فقها دلایلی را از کتاب و روایات برای تکلیف بودن شهادت می‌آورند. در قرآن آیات زیادی از جمله آیه ۲۸۳ سوره بقره بر وجوب شهادت دلالت دارد: «شهادت را کتمان نکنید و هر کس آن را کتمان کند قلبش گناهکار است» (مروارید، ۱۴۲۱، ج ۴، ۱۴). روایات زیادی هم بر وجوب شهادت دلالت دارند، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) فرمود: «کسی که شهادت را کتمان کند و یا طوری شهادت دهد تا به وسیله آن خون مسلمانی ریخته شود و یا مال مسلمانی را به دست آورد در قیامت با روی سیاهی محشور خواهد شد و بر صورتش زخمی نمایان خواهد بود که خلاق او را با اسم و نَصَب خواهند شناخت» (حر عاملی، ۱۴۰۳ ج ۱۸، ۱۸۹). از نظر قانون، در قوانین جمهوری اسلامی ایران هرگاه صحبت از شهادت و بینه است بر احضار یا جلب شاهد نیز تأکید شده است به عنوان نمونه: مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون آئین دادرسی کیفری، شاهد از نظر قانونی مکلف است در دادگاه حضور یابد. بر اساس آنچه گفته شد، شهادت دادن برای افراد در دادگاه، یک تکلیف و نه یک حق است یعنی اگر شهادت زن در مواردی پذیرفته نمی‌شود نه اینکه حقی از او ضایع شده بلکه در واقع تکلیفی از روی دوش او برداشته شده است.

از طرفی عدم تساوی شهادت زنان با مردان در شهادت دادن به دلایل طبیعت متفاوت زن و مرد در خصوص مقولاتی چون ارث نیز مصداق دارد. از این منظر، «سهم ارث مرد از آن جهت بیشتر از سهم ارث زن قرار داده شده که بر عهده مرد تکالیفی نسبت به



خود به حکمت کار خویش و مصلحت وضع مقررات خود آگاه‌تر از همه است و ملزم نیست مردم را از حکمت و مصالح احکام آگاه نماید». (ابن عربی، ۱۹۷۲، ج ۱، ۲۵۵). در تفسیر «الکاشف» در پاسخ به این سؤال که چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است، می‌گوید: «در برابر آن پاسخ‌هایی داده شده است: ۱- زن از نظر عقلی ضعیف است؛ ۲- مزاج زن بیشتر سرد و رطوبتی است. ولی این دلیل ناتمام است، چون اگر چنین بود، باید هر سردمزاجی - گرچه مرد باشد - نصف شاهد به حساب آید و هر گرم مزاجی - گرچه زن باشد - یک شاهد محسوب شود ۳- بهترین نظریه - نسبتاً - این است که غالباً مرد بیش از زن عواطف و خواهش‌های خود را تحت کنترل دارد (و لذا برای ادای شهادت که از لوازمش نفوذ ناپذیری است، مناسب‌تر است). ۴- ولی کامل‌ترین جواب این است که ما متعبد به نص دینی هستیم؛ گرچه حکمت آن را نفهمیم».

سپس می‌نویسد: «زیباست اشاره کنیم که گاه قاضی از گفته یک زن بیش از شهادت ده مرد عادل علم و اطمینان پیدا می‌کند در این صورت قاضی می‌تواند به علم خویش که بر آمده از قوانین و خصوصیات داخلی دعوی است، عمل کند» (مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۱، ۴۴۲). به اعتقاد ایشان اصولاً نباید دنبال حکمت و علت احکام و مقررات شرعی بر آمد. «در فقه امامیه نیز اصل، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس الامر و واقعی است و نیز قاعده ملازمه بین حکم عقل و شرع مورد تأیید است. بنابراین در مورد احکام شرع باید مطمئن به وجود حکمت و فلسفه بود و در همین راستاست که فقیه ناموری چون شیخ صدوق، به تدوین کتاب علل الشرایع همت گماشته و

هماهنگی میان ارزش‌های مدرن و نظام‌های جاودانه اسلامی را دنبال می‌کرد. با اینکه تفاسیر در دوران پیشامدرن به عقل اعتمادی نداشتند و استفاده از آن را در تفسیر، نوعی بدعت تلقی می‌کرد؛ اما مدرنیست‌های مسلمان، از تغییرات مبتنی بر عقل و منطق استقبال می‌کردند. دعوت به بازنگری مدرن در قرآن با استفاده از تفسیر علمی و عقلانی، به‌ویژه به‌عنوان راهی برای مبارزه با الصاق معانی خرافی به متن، استفاده از تفسیر استعاری، در دسترس بودن تفسیر قرآن برای همه مسلمانان نه فقط علما و نسبت دادن دشواری‌های فهم قرآن به محدودیت‌های انسان، از اصول مهم رویکردهای مدرنیستی به قرآن محسوب می‌شود» (هدایت‌الله، ۲۰۱۴، ۳۱). از این منظر برخی از روشنفکران بر مسائل زنان در قرآن تمرکز کردند که بر اساس برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی به‌عنوان اصلی قرآنی، متمرکز بود. بنابراین برخی از مردان و زنان پژوهشگر با تأکید بر قرآن، درصدد اثبات این ادعا برآمدند. این دوره جدید با عنوان فمینیسم قرآن محور نام گرفت. فمینیسم در جهان اسلام درصدد بازگرداندن حقوق از دست رفته زنان مسلمان بود، درحالی که برخی مسلمانان معتقدند اسلام بسیار پیشتر از غرب، به زنان حق مالکیت و حق ازدواج داده است» (هدایت‌الله، ۲۰۱۴، ۳۸).

### ۵-۳-۲. ممنوعیت تحقیق در فلسفه احکام

برخی در دلیل آیه ۲۸۲ سوره بقره در خصوص عدم تساوی شهادت زنان و مردان معتقدند که «حکمت و علت احکام و مقررات شرعی پنهان بوده و بندگان تنها در برابر آن‌ها باید تسلیم محض باشند. خداوند سبحان هر حکمی را که بخواهد وضع می‌کند و او

روایت‌هایی که در آن‌ها به نوعی به فلسفه و حکمت احکام اشاره شده، در یک‌جا گردآوری نموده و کوشیده است برخی از این حکمتها را دریابد. ولی باید توجه داشت که کشف علل تامه و ملاک ای قطعی بسیاری از احکام میسور نبوده و محدود در قلمرو ادراکات بشری نیست؛ بلکه از طریق نصوص شرعی می‌توان ملاک تام و علت را کشف نمود» (قربان‌نیا، ۱۳۸۴، ۸۴).

شهادت مطهری در این مورد می‌نویسد: «به‌علاوه قوانین اسلامی به اصطلاح امروز در عین اینکه آسمانی است، زمینی است؛ یعنی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر است. به این معنا که جنبه مرموز و صددرصد مخفی و رمزی ندارد که بگوید حکم خدا به این حرف‌ها بستگی ندارد، خدا قانونی وضع کرده است و خودش از رمزش آگاه است. نه، اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که هر چه قانون من وضع کرده‌ام، بر اساس همین مصالحی است که یا به جسم شما مربوط است یا به روح شما، به اخلاق شما، به روابط اجتماعی شما، به همین مسائل مربوط است؛ یعنی یک امور به اصطلاح مرموزی که عقل بشر هیچ به آن راه نداشته باشد نیست. ما می‌بینیم قرآن اشاره می‌کند به مصالح و مفاسدی که در احکامش هست، و به‌علاوه [این امر] جزء ضروریات اسلام است. از صدر اسلام، خود پیغمبر و ائمه فلسفه‌ها را برای احکام بیان می‌کردند و جزء ضروریات شیعه و اکثریت اهل تسنن [است] - و شاید باید گفت به اتفاق اهل سنت - این است که می‌گوید احکام بر مبنای مصالح و مفاسد نفس‌الامریه است؛ یعنی بر مبنای مصالح و مفاسد واقعی است و به همین دلیل در سیستم قانون‌گذاری اسلام راهی

برای عقل باز شده است؛ یعنی همین که جعل احکامش بر اساس مصالح و مفاسد واقعی و نفس‌الامریه است، وسیله شده که در اصل سیستم قانون‌گذاری راه برای عقل وجود داشته باشد» (مطهری، ۱۳۷۱، ج ۲، ۲۸). «البته باید توجه داشت در این مصالح و مفاسد گاهی ما به علت و یا سبب حکم و گاهی به فلسفه و حکمت حکم بر می‌خوریم که در روایات اسلامی به‌عنوان علل الشرایع از آن‌ها یاد می‌شود. مراد از علت حکم چیزی است که حکم وجوداً و عدماً (نفیاً و اثباتاً) دائر مدار آن است؛ اما حکمت حکم (فلسفه حکم) چیزی است که در تشریح حکم از طرف شارع دخالت داشته، اما حکم نفیاً و اثباتاً دائر مدار آن نیست. دقت کافی در تشخیص بین این دو بسیار مشکل و نیازمند اجتهاد علمی است» (رضایی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۸۶). نکته قابل توجه دیگر این است که گر چه شارع مقدس در مواردی علت حکم را بیان فرموده یا به حکمت‌هایی از آن اشاره نموده است؛ لکن در موارد زیادی ما را متعبد به احکام نموده است که با نظر به حکمت شارع و خبر صادق امین، پذیرش این‌گونه احکام نیز کاملاً عقلایی است و تعبدی بودن معنایش این است که این احکام عقلایی تعبدی است، یعنی بر اساس تعقل و حکم عقل نسبت بدان‌ها تعبد می‌ورزیم.

### ۵-۳-۳. نا‌آشنایی و دوری زنان از مسائل مالی در صدر اسلام

یکی دیگر از دلایل مفسرین در خصوص دلیل عدم تساوی شهادت زن و مرد در دعاوی مالی و دیون نا‌آشنایی و دوری زنان از مسائل مالی در صدر اسلام است. «در مورد دین در آیه مبارکه ۲۸۲ سوره بقره هم منظور این نیست که به‌طور مطلق و برای همیشه

آن‌ها به امور مالی و معاملاتی است. لذا در این زمینه‌ها ضعیف هستند و بیشتر در معرض فراموشی و خطا قرار دارند و با همین ملاحظه، شهادت دو نفر آن‌ها مساوی یک مرد قرار داده شده است» (رشیدرضا، ۱۴۲۳، ج ۳، ۱۱۰).

وی برای پاسخ اشکال مقدر می‌گوید: «و لا ینافی ذلک اشتغال بعض نساء الأجناب فی هذا العصر بالاعمال المالیه فانه قليل لا یعول علیه و الاحکام العامه انما تناط بالاکثر فی الاشیاء و بالاصل فیها» (رشیدرضا، ۱۴۲۳، ج ۳، ۱۱۰).

«اشتغال برخی زنان به امور مالی در بعضی از کشورها منافاتی با این حکم و فلسفه آن ندارد؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، مناط حکم بر غلبه وضع موجود است.» «برخی نیز بر این موضوع تأکید کرده و وضع عارضی مربوط به موقعیت عملی زنان را که موجب دور بودنشان از مسائل و رویدادهای اجتماعی و عدم رشد و ارتقای فکر و ذهن آن‌هاست، موجب برقراری چنین حکم متفاوتی دانسته‌اند» (داوی، ۱۳۸۲، ۳۵۹). از این منظر «بسیاری از احکام فرعی و مقررات حقوقی و کیفری به تناسب تحولات اجتماعی قابل تغییرند و وجود این نوع احکام حتی در متون دینی - اعم از کتاب و سنت - نیز نمی‌تواند به این معنا باشد که بدون در نظر گرفتن مقتضیات زمان و مکان و بی هیچ توجیه قابل فهمی به‌طور مطلق ثابت تلقی گردند. در مورد زنان نیز این نگرش بر این پندار است که به رغم تفاوت‌های جسمی و روحی که بین زن و مرد وجود دارد، از لحاظ فکر و فهم و عقل و شعور، نقصان و عقب ماندگی ذاتی و طبیعی در زن وجود ندارد که بر آن مبنا حکم متفاوت را بر او بار کرد؛ بلکه وجود وضعیت و موقعیت اجتماعی متفاوت و

شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است بلکه بر مبنای حکمتی که برای دو نفر بودن زن در ادای شهادت ذکر شده اگر یکی فراموش کرد دیگری او را یادآوری نماید. فهمیده می‌شود که لزوم وجود دو زن جنبه احتیاطی دارد و برای این است که اگر یکی فراموش کرد دیگری یادآوری نماید و لازمه این امر آن است که اگر یک شاهد زن در کنار یک شاهد مرد ملتفت و متذکر قضیه بود و توانست بر جزئیات امر شهادت دهد دیگر نیازی به زن دیگر که وجودش جنبه احتیاطی و یادآوری داشته نیست و شهادت همان زن اولی مساوی شهادت مرد به حساب می‌آید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ۶۷).

در تفسیر «المنار» چنین آمده: «برخی مفسران گفته‌اند علت اینکه در آیه مربوط به شهادت زنان، زنان در معرض خطا و فراموشی قرار گرفته و ارزش شهادت آنها نصف شهادت مرد به حساب آمده، ناقص العقل و ناقص الایمان بودن آنان است. برخی هم علت آن را غلبه رطوبت بر مزاج زنان دانسته‌اند که نتیجه آن کم‌حافظگی و سرعت فراموشی است؛ ولی این‌ها توجیه درستی نیست». آنگاه از استاد خود شیخ محمد عبده نقل می‌کند که گفته است: «علت صحیح این امر این است که شأن زن اشتغال به معاملات و امور مالی نیست. لذا حافظه او در این زمینه ضعیف است؛ ولی در رسیدگی به امور منزل که شغل اوست، حافظه‌اش از مرد قوی‌تر است و اصولاً طبع بشر چه زن و چه مرد، این است که در اموری که مبتلابه آن‌هاست و با آن‌ها سروکار دارد بیشتر و بهتر می‌تواند آن را به یاد داشته باشد و مناط وضع قوانین و جعل احکام ملاحظه غلبه اکثریت وضع موجود است و در مورد زنان چون غلبه و اکثریت با عدم اشتغال و توجه

عدم تساوی دایر مدار علت ذکر شده در آیه است و چنانچه این علت در امور یا زمان‌هایی نسبت به زنان وجود نداشت به حکم علیت ذکر شده در آیه نمی‌توانیم به عدم تساوی بین شهادت زن و مرد حکم کنیم. هم‌چنین اگر در زمان یا امری این احتمال نسیان که خارج از متعارف باشد در مردان وجود داشته باز هم به حکم همان علیت حکم به لزوم شهادت دو مرد به اندازه یک شاهد می‌نماییم.

با توجه به همین مطلب ثابت می‌شود در مواردی نیز که نیاز به سوگند مدعی برای اثبات دعوی وجود دارد اگر دعوی ادعای مالی باشد نیاز به دو شاهد زن و یک قسم داریم که دو شاهد زن به جای یک مرد و یک قسم نیز به جای شاهد دیگر است. چراکه در لزوم شهادت دو زن به جای یک مرد، خصوصیت همراهی با مردان دخیل نیست؛ بلکه به‌طور کلی در دیون و اموال، شهادت دو زن به جای یک مرد پذیرفته می‌شود. حال چه یک شاهد دیگر مرد باشد یا قسم مدعی. الغای خصوصیت همراهی زنان با مردان در شهادت مستند به فهم عرفی و متفاهم عرفی از علت ذکر شده در کتاب است. چراکه ملاک در شهادت با توجه به مدلول آیه شریفه، ضریب اطمینان و رؤیت مشهود به است نه خصوصیت مردانگی و زنانگی.

#### ۶. نتیجه

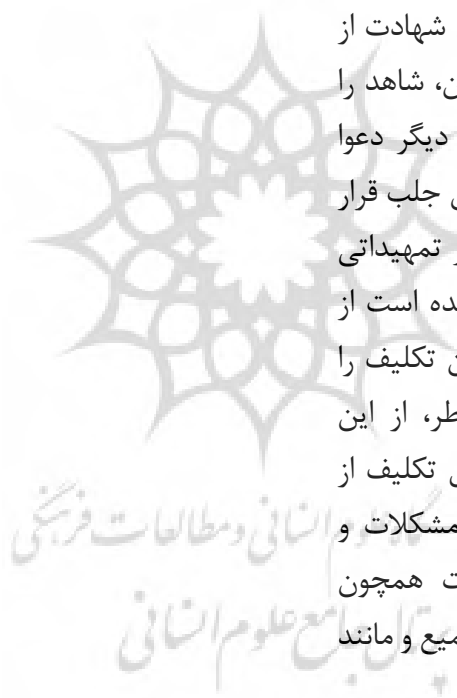
اصل بر عدم تأثیر جنسیت بر شهادت می‌باشد؛ زیرا شهادت تکلیف و مناط تکلیف در زن و مرد فرق نمی‌کند. بنابراین می‌توان گفت که علت تأثیر جنسیت در شهادت به دلیل تفاوت‌هایی در وجود زنان و مردان می‌باشد. لذا تفاوت‌های بین زن و مرد امری غیرقابل انکار می‌باشد. نگاهی اجمالی به مقررات مربوط به شهادت مبین چند نکته در مورد

محروم بودن از تعلیم و تربیت لازم و جدا بودن از فعالیت‌های اجتماعی، طبیعتاً به‌طور عارضی نه ذاتی آنان را عقب‌تر از مردان نگه داشته و به همین تناسب ممکن است احکام متفاوتی برای آن‌ها وضع کرد؛ ولی این دلیل نمی‌شود که اگر زنان توانستند امکانات و فرصت‌هایی به‌دست آورند و استعداد ذاتی خود را به کار اندازند و نقص عارضی را مرتفع نمایند و این امر نه به صورت محدود و موردی؛ بلکه در سطح گسترده و غالب صورت گیرد، باز همان احکام پابرجا و ثابت باشند و می‌توان گفت نظر شارع نیز بر ثبات و دوام این نوع احکام بوده است. اگر این نگرش بتواند مقبول واقع شود، بسیاری از دشواری‌هایی که هم‌اکنون در توجیه و اجرای قوانین اسلامی وجود دارد، از جمله مسئله گواهی زنان و قلمرو و ارزش گواهی آنان حل خواهد شد» (مهرپور، ۱۳۷۸، ۲۰).

یکی دیگر از نویسندگان در این مورد چنین می‌نگارد: «حافظه از نظر روان‌شناسی محتاج به استمرار است و چون زن در جامعه‌ای که در بازار کار راه نداشته باشد، حافظه خود را به کار نمی‌اندازد و در نتیجه به آنچه می‌بیند توجه نمی‌کند و یا اگر اعتنا می‌کند، باز دیده یا شنیده را از یاد می‌برد، قرآن کریم وجود دو زن را به جای یک مرد لازم دانسته است تا اگر یک زن آنچه را دیده از یاد برد، آن زن دیگر آن را به یاد او بیاورد و این حکم هم باز بر بنای اغلب جاری شده است» (حسینی‌نژاد، ۱۳۸۰، ۱۰۹).

بر اساس آنچه گفته شد، با توجه به اینکه اثبات کردیم علت عدم تساوی شهادت زن و مرد از حیث عدد در دیون و اموال، احتمال نسیان و فراموشی‌ای است که بیشتر از مقدار متعارف عرفی است و اصالت عدم النسیان نیز در آن جریان ندارد. بنابراین حکم

شهادت زنان است. اولاً، نگاه انسان به شهادت زن همانند شهادت فاسق، نابالغ و دیوانه نیست که مطلقاً پذیرفته نشود. چراکه اگر این طور بود در هیچ مورد نباید پذیرفته شود اینکه در برخی موارد پذیرفته و در برخی موارد پذیرفته نشده است حاکی از آن است که امور جانبی در این قضیه دخیل بوده است و شهادت زن دچار اشکال ذاتی نیست؛ ثانیاً، با توجه به اینکه ادای شهادت تکلیف است به نظر می رسد که اسلام این تکلیف را در موارد زیادی از جنس زن بر داشته است همانند اینکه زن از جهاد و سربازی معاف است. نه منع زن از سربازی رفتن تبعیض جنسیتی است و نه برداشتن تکلیف ادای شهادت از زن؛ ثالثاً، اینکه طبیعی است شهادت دادن، شاهد را در معرض درگیری و کشمکش با طرف دیگر دعوا قرار می دهد و حتی گاه شاهد را در معرض جلب قرار می دهد و به همین دلیل در حقوق امروز تمهیداتی در مورد حمایت از شاهد پیش گرفته شده است از این رو روشن می شود که مردان باید این تکلیف را انجام دهند و نباید به دلیل احتمال خطر، از این تکلیف سر باز زنند؛ اما در مورد زنان اصل تکلیف از عهده آنان بر داشته شده و در نتیجه مشکلات و درگیری هایی که ناشی از شهادت است همچون حضور در دادگاه، جلب شاهد، تهدید و تطمیع و مانند این ها از زن برداشته شده است.





## ۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان حاضر در تهیه این پژوهش مشارکت برابر داشته‌اند.

## ۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.



## منابع

## فارسی

- قرائتی، محسن، تفسیر نور، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.

- قربان‌نیا، ناصر، زن و قانون مجازات (بازپژوهی حقوق زن)، چاپ اول، تهران، انتشارات روز نو، ۱۳۸۴.

- گرجی، ابوالقاسم، دیات، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.

- محمدی، ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام (دیات)، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۴.

- مطهری، مرتضی، زن و جامعه درنگرش مطهری، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱.

- مهرپور، حسین، «بررسی ارزش شهادت زن در قوانین موضوعه ایران و مبانی فقهی آن»، نشریه نامه مفید، شماره ۱۸، ۱۳۷۸.

## عربی

- ابن ادریس، محمدبن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۱.

- ابن زهره، حمزه بن علی، غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، تحقیق ابراهیم البهادری، جلد اول، چاپ دوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷.

- ابن عربی، محمدبن عبدالله، احکام القرآن، جلد اول، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۲.

- پزشکی، محمد؛ کاظمی، نفیسه؛ «صورت‌بندی مطالعات زنان در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۰، ۱۳۸۴.

- تانگ، رزماری، نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، چاپ ششم، تهران، انتشارات نی، ۱۳۹۶.

- حسنی، سیده معصومه، «تفاوت‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۳، ۱۳۸۳.

- حسینی نژاد، حسینقلی، ادله اثبات دعوی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانش نگار، ۱۳۸۰.

- خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مکتب علمی اسلامی، ۱۳۸۴.

- داودی، سعید، زنان و سه پرسش اساسی، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب، ۱۳۸۲.

- رضایی، محمدرضا، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، جلد اول، چاپ اول، قم، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۰.

- طباطبائی، سید محمدحسین، زن در قرآن، چاپ اول، قم، مرکز نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران)، ۱۳۹۶.

- مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، جلد اول، چاپ سوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱.

- موسوی خمینی، تحریر الوسیله، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷.

- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، جلد بیست و ششم، چاپ هفتم، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.

### لاتین

- HidayatuHah, Ayesha A, Feminist Edge of Quran, First Edition, New York, oxford University Press, 2014.

- حرعاملی، شیخ محمد، وسائل الشیعه، جلد هجدهم و نوزدهم، چاپ نهم، تهران، منشورات المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳.

- حرعاملی، محمد ابن الحسن، وسایل الشیعه، جلد بیست و هفتم و بیست و هشتم، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۶.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جلد هشتم، چاپ دهم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷.

- خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ترجمه علیرضا سعید، جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره)، ۱۴۲۲.

- رشیدرضا، سید محمد، تفسیر القرآن العظیم المعروف بتفسیر المنار، تصحیح سمیر مصطفی، جلد سوم، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳.

- سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایه الاصول، چاپ اول، مرکز نشر اصفهان - بازار مدرسه صدر مهدوی، ۱۰۹۰.

- طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، جلد دوم، چاپ سوم، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ سنگی، ۱۲۳۱.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، جلد هشتم، چاپ سوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰.

- مروارید، علی اصغر، الموسوعه فقهیه، القضاء و الشهادت، جلد چهارم، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۱.